

پیشرفت و امنیت در سایه نگاه به درون یا نگاه به بیرون

مقام معظم رهبری از مهمترین معیارها برای انتخاب اصلح را اینگونه بیان میدارند:

" قول بدهند که برای پیشرفت کشور، توسعه اقتصادی و باز کردن گره ها، به بیرون از مرزها نگاه نخواهند کرد بلکه به توانایی های ملت و ظرفیت های کشور چشم میدوزند. " ۹۶/۲/۵

آقای حسن روحانی به صراحت در سال ۹۴ گفتند:

هر انقلابی یک فضای شوری دارد یک شعارهایی دارد و این فضای شور و شعارها مثلا یک ماه، دو ماه، شش ماه، یک سال، دو سال، سی و شش سال، سی و هفت سال؟؟؟؟!!!!

یعنی شعارهایی که اون موقع می دادیم، شور انقلاب بود، حواسمون هم نبود که دنیا دست کیه! تموم شد دیگه، تموم شد اون دوره...

و اینها کسانی هستند که اعتقادشون این است که انقلاب اسلامی یک پروژه بود برای سرنگونی رژیم طاغوت؛ وقتی که رژیم طاغوت سرنگون شد دوره این پروژه پایان پذیرفت و ما تشکیل یک حکومت دادیم به نام جمهوری اسلامی، این جمهوری اسلامی دیگه ارتباطی با انقلاب اسلامی ندارد. که دقیقا خلاف نگاه حضرت امام خمینی (ره) است، از نگاه حضرت امام، انقلاب اسلامی صرفا یک پروژه برای سرنگونی رژیم طاغوت نبود، انقلاب اسلامی در واقع غبارزدایی از اسلام مهجور بود که در طول ۱۴ قرن غبار گرفته بود، امام آمد این غبارها رو برداشت. به تعبیر خود امام "اسلام ناب" بود و آنوقت "اسلام ناب" سرچشمه تغذیه کننده جمهوری اسلامی می شود.

اگر طبق نظری که عده ای و بعضی از جریانات سیاسی دارند که رابطه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی قطع بشه و جمهوری اسلامی جدا بشه از انقلاب اسلامی، عمل بشه ما در نهایت، مثل افغانستان، پاکستان یا کومور خواهیم شد چون آنها هم جمهوری اسلامی هستند!

در دنیا غیر از ایران، جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسلامی پاکستان، جمهوری اسلامی کومور هم داریم اما این کشورها هیچ کدام مبنای حکومتشان دین نیست، به این جهت شما می بینید که آمریکا با جمهوری اسلامی ایران که فعالیت صلح آمیز هسته ای دارد مقابله میکنه، در برابرش می ایسته ۱۲ سال فشار میاره تا به هدفش برسه که هسته ای رو از ایران جمع کنه ولی با جمهوری اسلامی پاکستان که سلاح هسته ای دارد روابط استراتژیک دارد، پس ما جمهوری اسلامی پاکستان نیستیم، ما یه چیز دیگه هستیم چون اونها نتونستند در مقابل نگاهی که بشون تحمیل شد عقیده و رویکرد خودشون رو غالب کنن و این مطلب مال امروز نیست مرحوم بازرگان از اون وقتی که دولت موقت بود این بحث رو داشت و اختلافش با امام خمینی (ره) همین بود.

بازگان آدم متدینی بود، کسی بود که با دوستانش مسجد دانشگاه تهران را در بجهوحه بی دینی دوره شاه که دین داری امتیاز محسوب نمیشد ساختند ولی اعتقادش جدایی انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی بود، بنی صدر هم اختلافش با نظام و جریان انقلاب همین بود، از آن زمان تا حالا این نگاه در بعضی دولت ها و جریانات وجود داشته، تکنوکرات یعنی چه؟ یعنی فن سالار، کسی که مثلا مهندس است ولی به ارزش ها کاری نداشته باشد نه اینکه بی دین باشد بلکه دین داری در حیطه فردی خلاصه شود یعنی حتی اهل نماز و روزه و مستحبات باشد ولی مسئله ورود دین در حاکمیت، پایبندی به ارزش ها برای اینکه تعقیب بکنیم اون هدف عالی ای رو که نظام دارد را کاری باهاش ندارن، میگن این حواشی باعث ایجاد هزینه میشه...

پس نگاه کنید این تفکر، یک تفکر سابقه دار و دارای عقبه در کشور است...

اما من عرضم این است که این تفکر نه تنها درست نیست بلکه شواهد متعدد داریم که اصلا خلاف این درست و صحیح است، خلافش چیه؟ من دو تا مثال میزنم:

در مورد این موضوع که ما در فعالیت های هسته ای در کشور پیشرفت کردیم بعید میدونم آدمی شک داشته باشه، اونم پیشرفت در حد بالا نه پیشرفت کم و کوچک. از اول انقلاب تا الان در زمینه هسته ای ما تحریمیم و هیچ رابطه ای از بیرون وجود نداره، همه درها بسته است ولی پیشرفت حاصل شد.

در عرصه نظامی باز می تونیم این پیشرفت رو ببینیم، مثلا فرض کنید برجسته ترین اش در عرصه موشکی، این پیشرفت ملموس و محسوسه، پیشرفتش هم مثل هسته ای در سطح جهانی است و ما الان یکی از قدرت های موشکی جهان حساب میشیم.

پس در عرصه موشکی، پیشرفت عینی حاصل شد با این ملاحظه که از اول پیروزی انقلاب تا الان، درجه های ورود همکاری ما با دنیا در عرصه نظامی بسته است، ما در شرایطی وارد جنگ شدیم که حتی بدیهی ترین الزامات دفاع رو هم نداشتیم، زمان جنگ یک محموله سیم خاردار توی خاک شوروی آن زمان، گیر کرده بود یعنی حتی ما سیم خاردار هم نداشتیم و اینقدر در مضیغه بودیم و از اون طرف حتی سیم خاردار رو هم به ما نمیدادن و درها رو بسته بودند دیگه توانایی و فناوری و اینها که هیچی... و ما با این شرایط وارد جنگ شدیم. هشت سال جنگ که تمام شد، علی رغم همه فشارها و تحریم ها و تهدیدها، ما با توانمندی موشکی از جنگ خارج شدیم، این پیشرفت ملموس و محسوس و عینی واقع شد، خوب این به طرف... به مثال دیگه بزنم:

تو صنعت خودرو که بزرگترین صنعت در این کشور بعد از صنعت نفته، ما بالای یک میلیون و چند صد هزار سالانه تیراژ خودرومون هست، سابقه این صنعت در ایران هم زیاده یعنی از اواخر دهه ۴۰ شمسی (تقریبا سال ۴۸) در ایران ایجاد شده و در این عرصه از ابتدا هیچ محدودیت و مضیغه ای در ارتباط با جهان خارج نداشتیم (به جز سال ۹۱-۹۲ که به خاطر فشار شدید تحریم ها در عرصه مالی و بانکی، تعامل خارجی دچار مشکل شده بود و این مشکلات بانکی بر صنعت خودرو نیز تاثیر گذاشته بود اما در بقیه زمان ها هیچ محدودیتی وجود نداشت)

اگه از مردم پرسید ماشین پراید ۷۶ رو ترجیح میدید یا پراید ۹۶؟ غالب افراد میگن ۷۶

این یعنی چی؟ یعنی اینکه ما در صنعت خودروسازی نه تنها پیشرفت نکردیم بلکه راکد هم نموندیم، دنده عقب اومدیم! چطور شد؟ اونجا که همه درها بسته بود اون پیشرفت ها در مقیاس جهانی حاصل شد ولی اینجا که همه درها بازه پسرفت در مقیاس جهانی داریم!؟

چرا؟ میشه علل مختلفی براش برشمرد، من نظرم این است که علت الکل این که تو اون دو عرصه هسته ای و موشکی، هم آدم هایی که توی اون دو عرصه کار فعالیت میکردند و هم فضایی که اون دو عرصه توش تنفس می شد و هم شالوده مدیریتی اون دو عرصه، فضای توأم با دلبستگی و وابستگی و التزام به مبانی دین و ارزش های انقلاب توش موج میزد و این مهمترین علتی برای اینکه علی رغم اون موانع، محدودیت ها، فشارها و تحریم ها، تونستیم اون موانع رو پشت سر بذاریم و به اون هدفی که میخواستیم دست پیدا کنیم، این رمز موفقیت اون طرف بود.

در صنعت خودرو چرا توأم با موفقیت نبوده ایم؟ من اعتقاد این است که به دلیل اینکه اون تفکر در این فضا حاکم نبود، تفکر حاکم در صنعت خودروسازی ما، تفکر تکنوکراتی است. برای همین نتوانست یک تحولی علی رغم همه امکانات و مراوده با خارج ایجاد کنه در صنعت.

اون بحثی که الان مطرح میشه در پذیرش برجام و برخی میگن بالاخره اگه ما میخوایم توسعه پیدا بکنیم باید با خارج ارتباط داشته باشیم، حرف ما این است که ارتباط با خارج اشکالی نداره خیلی هم خوبه ولی این رمز موفقیت ما نیست، این رمز فرار ما از انحطاط یا نقایص و کاستی ها در عرصه صنعت، کشاورزی، اقتصاد و... نیست.

یک ذره فکر کنیم... مگه یونان با دنیا مشکلی داره، مگه کسی تحریمش کرده که این همه مشکلات داره، مثلا اسپانیا که عضو اتحادیه اروپاست در جنوبش بیکاری ۴۲ درصد (ترکیه سال هاست داره خودش رو میکشه که به عنوان عضو اتحادیه اروپا قبولش کنند، هرچی هم اتحادیه اروپا گفته انجام داده ولی هنوز نپذیرفتند)، مگه نفس ورود به عرصه جهانی میتونه به اتفاقی رو رقم بزنه؟! ما بگیریم بخوایم هیچ کاری نکنیم و بعد بگیریم بریم آقا یک چیزی رو که دشمن به ما اشکال میگیره، اشکال از نظر دشمن رو رفع کنیم و بعد دیگه تموم بشه و وارد

یه دریایی از نعمت و برکت و پیشرفت و توسعه میشیم!!! مردم بریم بخوابیم اصلا نمیخواه دغدغه کار و تلاش و فعالیت داشته باشیم فقط ما بریم با آمریکا کنار بیایم مشکل حل میشه؟! دیدیم که بعد از مذاکره وضعیت اقتصادی بهتر نشد! دلایلش اینه...

در مورد قراردادهای ایران خودرو، آقای روحانی در یکی از سخنرانی هاشون گفتند: من به همه مسئولین مربوط دستور دادم که توی

قراردادهایی که میخوایم منعقد کنیم با کشورهای دیگه، دو تا شرط باید وجود داشته باشه: ۱. انتقال فناوری ۲. سهم بازار

که البته این چیز جدیدی نیست قبل از انقلاب هم در قرارداد کنسرسیوم نفت ما بحث انتقال تکنولوژی وجود داشته، ولی با همه حرف ها چرا نشد؟

تازه تکنولوژی در سطح خودرو نه در سطح هسته ای و موشکی، چرا؟ چون فناوری اینطوری منتقل نمیشه، اصلا اون فناوری اش رو نمیده به شما، چون همه حیثیتش همین فناوری است، همه هویتش اینه که این فناوری رو داره، چون اگه بده دیگه چیزی براش باقی نمی مونه، بلکه تو باید بری ازش بگیری و دانش اش رو به چنگ بیاری، به همین جهت شما برید پیدا کنید یه قرارداد تو زمینه موشکی یا هسته ای که توش انتقال فناوری باشه، اصلا شما قرارداد نمی بینید چون کسی با شما کار نمیکرد که بری باش قرارداد ببندی که تازه توش انتقال فناوری باشه.

اینجا تو صنعت هسته ای و موشکی، یه جوری فناوری رو به چنگ میاره چون وظیفه خودش میدونه همونطور که وقتی امام میگفت: "حصر

آبادان باید شکسته شود"، دیگه رزمنده ها نمیگفتند: خوب شکستن حصر آبادان نیاز به این تعداد هواپیما، این تعداد تانک و... داره که

نداریم، بلکه وظیفشون میدونستند که حصر شکسته شود میرفتند و خودشون تأمین میکردند، مثل شهید تهرانی مقدم که کسی بش نگفته بود در

همکاری با فلان دانشگاه ها و موسسات نظامی دنیا، ایران رو موشکی کن، نه... بلکه روح مسیحانی امام در درون این جوان ها دمیده شد و هم

باور به مبدأ هستی و هم اتکاء به خود و حرکت داد، مگه میشه آدم بخواد یه کاری بکنه و نتونه، این هدف گذاری و اون نتیجه، ولی اینکه باید

بعد از ۱۰ سال یا ۲۰ سال، دیگه پراید تولید نکنیم و مثلاً BMW تولید کنیم اصلا به مخیله صنعت خودروسازی ما نمیرسه در صورتی که در

صنعت موشکی اینطوری بود، ما خمپاره ۶۰ هم نمیتونستیم تولید کنیم، موشک در عرصه نظامی مثل مرسدس بنز در عرصه خودرو است و این

رو تولید کردیم و به فضا هم فرستادیم.

الان یکی از مطالبات دشمن از ما اینه که بعد از هسته ای بیایم سراغ موشکی پس یه چیزی هست و یه واقعیتی وجود داره.

اتفاقا اگه ما میخوایم منافع ملی مون تأمین بشه، اگر میخوایم امنیت ملی مون، رفاه جامعه و صلح تضمین بشه و از جنگ پرهیز شود باید

پابندی به مبانی دین و ارزش های انقلاب را در جامعه ترویج و گسترش بدیم این میتونه ضامن امنیت و منافع ملی ما باشه.

چه چیزی تونست در ۸ سال جنگ تحمیلی علی رغم همه تنگدستی هایی که داشتیم، اجازه ندهد دشمن ذره ای به اهداف خودش دست پیدا

بکنه؟ ایمان به مبدأ هستی و باور به مسیری که امام آورده بود، شما برید وصیت نامه های شهدا رو بگردید اگه پیدا کردید وصیت نامه ای که

اولش نوشته باشه به نام کوروش، برای شادی روح هخامنش و در راه خشایار شاه... اصلا پیدا نمیشه چرا که اون یه مبدأ دیگه است و یه مبانی

دیگه است که باعث میشه یه جوان ۲۷ ساله که تازه بچه دار هم شده و تازه مزه زندگی رو چشیده و میتونه آینده شیرین تری رو برای خودش

ترسیم کنه به همه اینها پشت پا میزنه و یه مسیری رو انتخاب میکنه که به احتمال زیاد برگشتی توش نیست و خانواده اش هم نه تنها خودشون

رو طلبکار نمیدونن بلکه باز هم احساس دین میکنند به این راه...

اونایی که رفتن سوریه و امنیت ملی ما رو تضمین کردند، چه کسانی بودند؟ همونایی بودن که سال ۸۸ شعار دادن "جانم فدای ایران!!!" نه اینا

اون کسانی هستند که جانشون فدای ائمه است...

حتی اگر انقلابی هم نباشیم و آینده درخشان ایران رو بخواهیم باید یه کاری کنیم که انقلابی ها در عرصه های مختلف

بتونن اهرم های پیشرفت کشور را در دست بگیرند چه در اقتصاد، چه در صنعت ...

نقطه جالب اینه که یه همنوایی ای وجود داره برای زدایش ارزش ها و اعتقادات، در داخل هم یه عده ای همین هم نوایی را با بیرون دارند

برژینسکی یک استراتژیست امنیت ملی است، یک کارشناس فرهنگی یا اجتماعی نیست ایشون اخیراً رفته در جلسه استماع کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا، قاعدتا در یک کمیته نظامی باید حرف هایی از جنس اینکه توان موشکی ایران این برجستگی ها رو داره این اشکالات رو داره یا مثلاً رزم آوری دریایی ایران این نقاط قوت و ضعف رو داره و... جالبه بدونید در یک جمع نظامی و امنیتی میگه: "افراد مختلفی که اخیراً به ایران سفر کرده اند و من با آن ها صحبت کرده ام، معمولاً به یک چیز اشاره میکنند و آن تغییرات داخل ایران است، اینکه جوانان ایران دوست دارند از آنگوهای غربی الگو بگیرند و به ویژه زنان در خیابان های تهران!!!"

چه ربطی داره پوشش زنان ایرانی به یک استراتژیست امنیت ملی آمریکا در سطح برژینسکی؟؟؟

چرا برژینسکی داره موضوع رو اینطوری (موضوع تقابل ایران و آمریکا رو از این زاویه) می بینه؟؟؟

چون برژینسکی میدونه نظام ما وابسته به بیگانه نیست، نظام ما اتکاء اش به درونه، پشتیبانی مردم هم از حکومت بر اساس یک مبنا و اعتقاد دینی است، اگر نشانه های تقید دینی در مردم کم بشه به این معنی است که پایه های اتکاء نظام به مردم سست شده است و این دو تا نتیجه در پی داره: یا اضمحلال نظام یا اینکه آنگه نظام میخواد جلوگیری کنه از اضمحلالش باید وابسته بشه به بیرون و وقتی هم بخواد وابسته بشه ما میگیم بیا تو بقل ما! پس به هدفمون میرسیم...

همون طور که حضرت آقا فرمودند: "هدف آن ها ایران هسته ای نیست بلکه ایران اسلامی است" یا خود او باما میگه: "بحث ما سر قضیه هسته ای این است که یه کاری کنیم که صداها و روندهایی که منادی تغییر در ایران هستند تقویت شوند، اگر نتیجه این مسئله یک دهه، ۱۵ سال یا ۲۰ سال هم طول بکشد، این نتیجه ای است که ما باید آرزویش را داشته باشیم" مثل اینکه می گویند: ایستادن در برابر اینکه بگویم هسته ای حق ماست، این حرف بیخودیه و هزینه برای ما ایجاد میکنه.

دشمن میگه آنگه فکر مردم رو تغییر بدیم که به این نتیجه برسند که مسیری که امام راهبری میکرد غلطه، این آنگه ۲۰ سال هم طول بکشه، می ارزه.

۱۶ نهاد اطلاعاتی در آمریکا وجود دارد و یک نهادی به نام جامعه اطلاعاتی آمریکا وجود دارد که اینها را با هم هماهنگ میکند، این نهاد اخیراً یک ارزیابی داره از وضعیت ایران در گزارش مکتوب جامعه اطلاعاتی آمریکا، که این جمله اش جالبه که میگه: "آیت الله خامنه ای به طور علنی از مردم خواسته که اقتصاد مقاومتی را در پیش بگیرند که یادآور مشکلات و سختی هایی است که ایران بلافاصله بعد از انقلاب و طی جنگ با عراق تجربه کرد، با این حال اراده ایرانیان فعلی برای تحمل ریاضت و مقابله اقتصادی بیشتر مشخص نیست، چرا که اکثر ایرانیان آن دوره را به خاطر نمی آورند ۶۰ درصد مردم پس از سال ۱۹۸۰ و ۴۰ درصد آنها پس از سال ۱۹۸۸ یعنی بعد از جنگ به دنیا آمده اند، انقلاب و جنگ را ندیده اند و تعلقات آن را نمی دانند پس ما راحت تر می توانیم این مسیر را طی کنیم"

او باما در سخنرانی اش در دانشگاه امریکن میگه: "اکثریت مردم ایران انگیزه های قوی دارند که به صورت جدی از حکومت خود بخوانند که در مسیر متفاوت تری حرکت کند، انگیزه هایی که با این توافق (یعنی توافق هسته ای) تقویت می شود، ما باید این شانس را به آنها بدهیم، ما باید این فرصت را به آن ها بدهیم، البته نمی توان تضمین داد که این رویکرد موفق خواهد بود اما اگر آن ها این مسیر را برگزینند قطعاً برای آمریکا خوب خواهد بود!"

دید دشمن نسبت به ما چگونه است و در کمال تعجب و تأسف چشم امید ما برای حل مشکلات کشور به آن هاست، چیزی که مردم به عیان در این ۴ سال، از رفع تحریم ها و سرمایه گذاری دیدند، همان "تقریباً هیچ" است. آمار زیر را خودتان قضاوت کنید:

مقایسه سرمایه گذاری خارجی در دولت قبل و دولت پسابرجام:

سرمایه گذاری خارجی در دولت قبل: ۴/۶ میلیارد دلار

سرمایه گذاری خارجی در زمان پسا براجام: نیم میلیارد دلار (۵۰۰ میلیون دلار) فاعتبروا یا اولی الابصار

دروغی به نام سایه جنگ

آمریکا کی به عراق حمله کرد؟

وقتی یقین کرد عراق هیچی نداره، حساب کتاب میکنه دیگه، ما نباید دشمن رو به این بر آورد برسونیم که ما ضعیفیم، وقتی ما علناً میایم پشت تریبون و میگوییم: "خزانه خالی است" این یعنی چه؟

وقتی صدام به ایران حمله کرد چند ساعت بعدش در تلویزیون صحبت امام رو پخش کرد که فرمودند: "یک دیوانه اومده یه سنگی انداخته، ما اگر اراده کنیم از بغداد هیچ چیزی باقی نمیمونه" حالا فرض کنید میگفتند: مردم بدبخت شدیم، بیچاره شدیم ارتش که دو تا ضربه خورده یکی اول انقلاب که یه سری فرار کردند و دومین ضربه رو هم در کودتا خورده، مردم نمیدونم چیکار کنیم ولی بدبخت شدیم...

بحث بر سر این است که چرا باید خوراک برای دشمن آماده کنیم که وقتی در جلسه امنیت ملی شون هستن بگن ایرانی ها این نقاط ضعف رو دارن اینا نمیتونن و نمیخوان بایستن، مثلاً اگه آقای روحانی با قوت میگفتن ما در مذاکرات هسته ای

نظر آمریکا در مورد جنگ با ایران (برداشتن سایه جنگ از سر ملت)

ولی نکته اش اینه که خود آمریکائی ها در مورد ایران اذعان میکنند که **نمی تونستن بجنگن**، این خیلی مهمه و از این طرف ما می بینیم که در داخل یه عده ای هی تأکید میکنن که نه! آمریکائی ها می تونستن بجنگن!!!

آقای روحانی میگه: اونا اصلاً آماده ی جنگ بودند در حالی که اوپاما آذر ۹۲ در مورد جنگ، در مقابل کسانی که می گویند چرا موضوع هسته ای ایران رو کلاً جمع نکردی؟ می گوید: "ما نمی توانیم برنامه هسته ای ایران را جمع بکنیم، این نگاه واقعی به ایران نیست، اگر می شد ما گزینه ای را پیش آوریم که در آن، ایران تک تک پیچ و مهره های انرژی هسته ای اش را برچیند و احتمال داشتن برنامه ی هسته ای را برای همیشه فراموش کند و از این طریق از همه توانمندی های نظامی اش نیز خلاص شویم آن را انتخاب می کردیم، اجازه دهید من میخواهم مطمئن شوم که همه این موضوع را بفهمند و اینکه آن گزینه خاص یعنی گزینه نظامی در دسترس نیست و از این رو ما ناچاریم به مذاکره ادامه دهیم" فرمانده کل قوای آمریکا میاد پشت تریبون و میگه ما نمی تونیم بجنگیم میگه ناچاریم مذاکره کنیم اونوقت رئیس جمهور ما میاد پشت تریبون میگه نه! آقای اوپاما تو که فرمانده کل قوای آمریکا هستی تو حالت همیشه تو میتونی بجنگی! خیییلی جالبه خودش میگه من نمیتونم یه عده ای در داخل میگن نه تو میتونی! اصلاً آمریکا میخواست حمله کنه ما سایه جنگ رو از سر ایران برداشتیم!!!

در سال ۹۳ در بحبوحه مذاکرات که یه اشکالاتی در مذاکره پیش آمده بود، نخست وزیر وقت انگلیس، دیوید کامرون، رفته بود آمریکا و بعدش دوتایی با اوپاما برای مصاحبه اومدن جلوی خبرنگارها، یکی از خبرنگارا از کامرون میپرسه آقای کامرون اگر مذاکرات شکست بخورد، گزینه بعدی چیه؟؟؟ کامرون میگه: اگر گفت و گوهای کنونی شکست بخورد آلترناتیو بعدی ما، وضعیت جنگی است، تا اینو میگه اوپاما یکدفعه میپره وسط صحبت اش و میگه: یک دقیقه اجازه دهید(اوپاما نمیداره کامرون صحبت اش رو ادامه بده) و میگه: "من این را نمی گویم، تکرار میکنم من این را نمی گویم که اگر مذاکرات با ایران شکست بخورد، آلترناتیو بعدی ما جنگ خواهد بود!"

یا وزیر قبلی دفاع آمریکا، رابرت گیتس، وقتی خبرنگار ازش میپرسه: در زمان وزارت شما آمریکا تا چه حد به حمله به ایران نزدیک شده بود؟ رابرت گیتس که وزیر دفاع آمریکاست میگه: "به نظر من چه در زمان بوش و چه در زمان اوباما، ما اصلاً به گرفتن چنین تصمیمی نزدیک نبوده ایم!" میگه حتی در زمان بوش هم نزدیک نبوده ایم اونوقت آقای روحانی میگه: من چندبار کشور رو از تهدید جنگ نجات دادم و تعلیق رو هم به همین بهانه پذیرفتن...

اسناد چیلیکات (اسناد مجلس عوام انگلیس برای ورود به جنگ عراق) بیش از ده هزار صفحه است، توی اونجا یکی از اسنادی رو که افشا میکنه، نامه هایی است که بوش و بلر قبل از جنگ عراق با هم مبادله میکردند، در نامه ها بحثی که با هم مطرح میکنن اینه که میگن: **حمله ی به ایران اصلاً در دستور کار نباید باشد** چون ایران وضعیتش یه جور دیگه است، اونوقت دولت به دروغ منت بر سر مردم میگذارد که ما سایه جنگ را از سر شما برداشتیم و به این بهانه تعلیق رو به ملت تحمیل میکنه...

تحریم نفت جدی بود؟!

دکتر باقری در پاسخ به سوال دبیر انجمن اسلامی که گفتند: "آقای دکتر تحریم نفت جدی بود، آقای دکتر ظریف اون رو برداشتند و گرنه شما امروز از تهران باید پیاده میومدین اصفهان" گفتند:

اینکه تحریم ها به ما فشار آورده بود و ما رو اذیت کرده بود، هیچ شکی توش نیست ولی اینکه تحریم ها، ما رو یه جور ی کرده بود که ما هیچ کار دیگه ای نمی تونستیم بکنیم و باید هرچی اونا جلومون میذاشتن بپذیریم، این اصلاً واقعیت نداره و یه چیز من در آورده! به چه دلیل؟

اولاً: ایران در زمان آقای احمدی نژاد هم بالای یک میلیون بشکه نفت صادر میکرد و اینطوری نبود که نفت صادر نکنیم.

ثانیاً: وضعیتی که ما آنوقت داشتیم این طوری نبود که فضای پیش رو، به نفع اونا باشه بلکه به ضررشون بود همون طور که وندی شرمین در مهر ۹۲ که مذاکرات شروع شده بود ولی هنوز توافق ژنو حاصل نشده بود میگه: " بدون تردید در مورد کشور های وارد کننده نفت ایران به ویژه چین و هند ، کاهش بیشتر خرید نفت از ایران، برای آن ها بسیار سخت است چرا که تقاضای آن ها در حال افزایش است "

اینو کی داره میگه: یه مقام آمریکائی! اونوقت ما خودمون میگیم: نفت مون رو دیگه نمی خریدن بدبخت می شدیم!

جان کری میگه: "متحدان آمریکا که مشتریان فعلی نفت ایران هستند به نقطه ای رسیده اند که برایشان بسیار بسیار سخت است که خرید نفت خود را از ایران کاهش دهند"

خودشان اذعان می کنند که بیشتر از این دیگه همیشه فشار بیاری

اوباما میگه: " زمان انجام توافق درست بود چراکه یکی از نگرانی های همیشگی ما این بود که اگر برای حل دیپلماتیک مسئله جدی نباشیم، تحریم ها شروع به فروریختن میکنند..."

حتی خود اوباما هم اذعان میکند و واقعیت هم همینه.

این دروغ محضه که کشور دچار یه بن بستی شده بود که ما باید هرچی اونا میگفتن می پذیرفتیم و گرنه نفت رو هم نمی خریدن.

نکته مهم تر اینکه: ما نفت رو صادر میکنیم که پولش رو بگیریم دیگه، قربه الی الله که صادر نمی کنیم! ولی وقتی که نفت صادر می کنیم و پولش رو نمیتونیم دریافت کنیم و پولش در پیچ و خم تحریم های بانکی که آمریکا علیه ما هنوز هم نگه داشته، گیر میکنه و در جاهایی که آمریکائی ها مد نظر خودشون هست ما باید اون رو مصرف کنیم، آیا این فروش نفت برای ما افتخار داره؟؟؟ ما اینطوری داریم نیاز کشورهای مقابل مون رو به نفت تأمین می کنیم ولی پولش چی؟ هیچی... چرا؟ چون ما فکر میکنیم همین طوریه دیگه، یه مدتی ما سرکشی کردیم حالا باید ادب بشیم!!!

آقای روحانی و آرزوی مذاکره

آیا می دانید برای اولین بار در خواست مذاکره با آمریکا از طرف ایران و در زمانی بود که وزیر خارجه ایران آقای حسن روحانی بود؟

آیا میدانید آمریکا در جواب درخواست مذاکره ایران گفت: ما با تروریست ها مذاکره نمی کنیم.

آیا می دانید آمریکا چه زمانی خودش درخواست مذاکره با ایران را داد و چرا؟

در دوره ای که آقای روحانی، وزیر امور خارجه بود، به شدت مشتاق بودند که با آمریکا مذاکره کنند ولی آمریکا قبول نمیکرد با ایران مذاکره کنه.

برای اینکه آمریکا رو ترغیب کنن به مذاکره، اومدن یه پیشنهاد تهیه کردن دادن به آمریکا که بعدا، جک استراو در کمال تعجب میگه: " من نمیدونم این پیشنهاد دولت ایران بود یا بخشی از دولت ایران!"

اون پیشنهاد چی بود؟؟؟ پیشنهاد این بود که آمریکا تو بیا با ما مذاکره کن، اگه با ما مذاکره کنی ما حاضریم در رابطه با هسته ای با تو مذاکره کنیم، علاوه بر هسته ای راجع به کمک به گروه های فلسطینی حاضریم مذاکره کنیم، برای تبدیل حزب الله از یک سازمان و حزب نظامی به یک حزب سیاسی حاضریم مذاکره کنیم حتی برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی هم حاضریم مذاکره کنیم، آمریکا جوابش چی بود؟

دیک چنی معاون بوش رئیس جمهور آمریکا گفت: ما با تروریست ها مذاکره نمی کنیم!!!

آمریکا مذاکره نکرد، چرا؟؟؟ چون چیزی دست ایران نبود، با ایران برای چی مذاکره میکردن؟

آمریکا اصلا مذاکره نمیکرد نه دوجانبه حتی غیر دوجانبه اش رو هم نمیومد حتی در ۱+۵ نمیومد پشت میز مذاکره با اینکه یکی از اون ۶ کشور بود...

اما توی همین دوره بوش، خود آمریکا اومد سراغ مذاکره با ایران، کی اومد؟؟؟

تیر ۸۷، وقتی که پیشرفت ها رو دید، دید پیشرفت غنی سازی داره میره جلو، اومد نشست، اولش گفتند که نماینده ما به عنوان ناظر شرکت میکنه، تا اینکه در سال ۸۹ آمریکائی ها ۹ بار درخواست مذاکره دوجانبه کردن به طرق مختلف و با فرستادن واسطه های مختلف و ایران قبول نکرد دوباره چند ماه بعدش مذاکرات استانبول ۱ برگزار شد، در مذاکرات استانبول ۱، ۱۶ بار

واسطه فرستادن برای مذاکره دو جانبه ولی ما قبول نکردیم، چرا؟؟ چون ما می گفتیم بر اساس یه مبنایی که همه دنیا پذیرفتن (mpt) و هم آمریکا اون رو قبول داره و هم ایران، حاضریم مذاکره کنیم چون اگه مینا وجود نداشته باشه مذاکره میشه بر اساس زور آمریکا! و آمریکا قبول نکرد که بر اساس mpt مذاکره کند، دوباره چند ماه بعدش در مذاکرات استانبول ۲، وندی شرمین معاون وزیر خارجه آمریکا و نماینده اواما در مذاکرات یک متنی را به عنوان پیام اواما خطاب به هیئت ایرانی خواند که ۳ محور اصلی داشت و یک محورش این بود که : آمریکا به حقوق هسته ای ایران در چارچوب mpt احترام میگذاره و اون رو به رسمیت میشناسه، چرا؟؟؟

چرا؟؟؟

چرا آمریکا اولش قبول نمیکنه ولی بعدش اواما می پذیره و حتی کتبا هم مینویسه؟؟؟

برای اینکه ما توانسته بودیم غنی سازی ۲۰ درصد رو انجام بدیم و صفحه سوخت رآکتور تهران رو هم تولید کرده بودیم، رفته بودیم جلو، اینکه رهبر همیشه میگوید اتکاء به توانمندی داخلی دقیقاً به این خاطره، اگه شما با اتکاء به توانمندی داخلی بری بیرون مذاکره کنی، با اقتدار میری با عزت برمیگردی، اما اگه بدون اتکاء به داخل باشه چی میشه؟ رو هوایی، اون طرف هم میسینه هیچ پایه ای نداری هرچی بخواد بهت تحمیل میکنه
دنیا، دنیای قدرت است اگر ملتی قدرت داشت میتواند با قدرت ها مذاکره کند وگرنه باید به حرف قدرت ها گوش دهد...

